



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

نقش نهضت

امام حسین علیه السلام

در عزت جامعه اسلامی

جواد سلیمانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نقش نهضت امام حسین علیه السلام در عزت جامعه اسلامی

نویسنده:

جواد سلیمانی

ناشر چاپی:

نشریه مبلغان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	نقش نهضت امام حسین علیه‌السلام در عزت جامعه اسلامی
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۶	نگاهی گذرا به ماهیت، سیاست‌ها و اهداف امویان تا سال شصت و یکم هجری
۹	فرایند تحقیر و تضعیف عزت مسلمانان (از رحلت پیامبر تا عصر عاشورا)
۱۱	تأثیر نهضت عاشورا در احیای عزت امت اسلامی
۱۱	اشاره
۱۱	شورش مردم مدینه
۱۲	قیام مردم کوفه
۱۴	حاصل سخن
۱۴	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

نقش نهضت امام حسین علیه السلام در عزت جامعه اسلامی

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران ۸۲-۵۶۰۱

سرشناسه: سلیمانی، جواد

عنوان و نام پدیدآور: نقش نهضت امام حسین علیه السلام در عزت جامعه اسلامی / سلیمانی، جواد

منشأ مقاله: ، مبلغان، ش ۳۹، (محرّم ۱۴۲۴ ه.ق.): ص ۳۷ - ۵۵.

توصیفگر: عزت نفس

توصیفگر: قیام عاشورا

توصیفگر: حسین بن علی (ع)، امام سوم

توصیفگر: ارزش‌های اخلاقی

توصیفگر: جامعه اسلامی

مقدمه

گرچه در نگاه نخست، پس از نهضت سیدالشهدا (ع) جز تعداد انگشت شماری از شیعیان بر باورهای شیعه باقی نماندند و اساس تشکیلات اهل بیت (ع) در هم ریخت و اکثر یاران راستین ابی‌عبدالله (ع) به روز عاشورا به فوز شهادت نائل گردیدند، ولی سکوت خفت بار مسلمانان به سلاطین جور شکست و جرأت امر به معروف و نهی از منکر در میان اُمت پیامبر (ص) رشد یافت و این همان عزّتی بود که امام حسین (ع) با قیام خونین خویش برای جامعه اسلامی به ارمغان آورد. این مقال، در صدد است با بهره‌گیری از حوادث تاریخی نخستین سال‌های پس از عاشورا، حقیقت مزبور را برای خوانندگان تبیین نماید. برای درک میزان تأثیر نهضت سیدالشهدا (ع) بر عزّت جامعه اسلامی، ابتدا باید در مورد ماهیت بنی‌امیه و وضعیت جامعه اسلامی قبل از نهضت سیدالشهدا (ع) مطالعه کنیم، تا از این رهگذر تحوّل جامعه اسلامی پس از نهضت امام حسین (ع) را بررسی کنیم.

نگاهی گذرا به ماهیت، سیاست‌ها و اهداف امویان تا سال شصت و یکم هجری

بنی‌امیه هسته مرکزی حزب طلقا به حساب می‌آمده‌اند، آنان کسانی بودند که پیش از پیروزی اسلام قدرت برتر مکه و حتی جزیره العرب به حساب می‌آمدند، هم از حیث نظامی و هم از حیث سیاسی و اقتصادی قدرت درجه اول شمرده می‌شدند. پس از بعثت پیامبر (ص)، به شدت با دعوت آن حضرت مخالفت نمودند، چرا که حاکمیت ارزش‌های اسلامی را با منافع دنیوی خویش در تضاد می‌دیدند. از این رو علی‌رغم تساهل با سایر ادیان مکه با اسلام به سختی به مبارزه پرداختند، پیامبر (ص) و مسلمانان را تحت سخت‌ترین فشارها قرار دادند، به طوری که مسلمانان برای حفظ دین و انجام مناسک خویش دست از مال و منال و خاندان خود کشیدند و به ناچار به حبشه و مدینه هجرت کردند، ولی کفّار قریش به سرکردگی بنی‌امیه، هم چنان به تعقیب آنها ادامه داده و افرادی را به حبشه فرستادند، تا پادشاه حبشه را به اخراج مسلمانان وادار نمایند. آنان سه جنگ سنگین و خونین خسارت بار را بر حکومت نوپای پیامبر (ص) در مدینه وارد ساختند که در برخی از این جنگ‌ها ضربه‌های سختی به مسلمانان وارد نمودند. هدف اصلی آنان در این جنگ‌ها قبل از هر چیز نابودی اسلام و کشتن پیامبر (ص) بود. ولی در پرتو مجاهدت‌های پیامبر (ص) و

امیر مؤمنان (ع) و اصحاب راستین آن حضرت و در سایه امدادهای غیبی خداوند متعال سرانجام مسلمانان پیروز شدند و مکه را فتح کردند. روز فتح مکه نیز ابوسفیان و فرزندانش تنها از روی ترس اسلام آوردند و سیاست دشمنی علنی و حمله از بیرون را به ستیز پنهان و نفوذ از درون تغییر دادند. آنان که از نابودی اسلام از طریق جنگ مسلحانه کاملاً نومید شده بودند، این بار تصمیم گرفتند با نفوذ در ارکان جامعه اسلامی و اشغال مَفْضَل‌های حساس دستگاه‌های تصمیم‌گیری جامعه، بار دیگر بر مسلمانان سیطره یابند. از این رو ابتدا مناطق مفتوحه شامات را به دست گرفتند؛ اول یزید بن ابی سفیان و بعد از مرگ او برادرش معاویه فرمانده نیروهای نظامی و حاکم شام شدند. آنها در زمان عثمان قلمرو نفوذ خود را گسترش داده، ریاست دفتر عثمان و فرمانداری کوفه و مصر را نیز تصاحب کردند، از آنجا که فرمانداری کوفه بر تمام مناطق ایران نیز نظارت داشت، می‌توان گفت ایران هم تحت نفوذ بنی‌امیه قرار گرفت. آنان پس از نفوذ در دستگاه‌های اجرایی و اقتصادی و سیاسی جهان اسلام، عملیات استحاله را آغاز کردند. یکی از مهم‌ترین روش‌های استحاله آنها، شکستن حرمت احکام اسلام از طریق رواج فساد اخلاقی و اقتصادی و اداری و تحریک احساسات مسلمانان بود. آنان از این طریق در جامعه اسلامی التهاب ایجاد می‌کردند و با ناراضی ساختن مردم از حکومت، اندیشه ناکارآمدی حکومت دینی را باور می‌کردند. به نمونه‌های زیر توجه کنید: ولید بن عقبه بن ابی معیط رسماً در کوفه شراب خورد و در محراب عبادت هنگام نماز صبح از فرط شراب‌خوری استفراغ کرد. این عمل سخت مسلمانان کوفه را خشمگین ساخت، به طوری که یکی از نمازگزاران - عتاب بن غیلان - گفت: «و الله لا أعجب لإلّا و الیّا و علینا امیراً؛ قسم به خدا از کسی که تو را والی و امیر ما قرار داده، تعجب می‌کنم». سعید بن عاص رسماً به مردم کوفه گفت: انما هذا السواد فطیر لقریش؛ سرزمین‌های سرسبز عراق، کالای بی مقدار قریش است». این سخن به معنای برده دانستن فاتحینی بود که با جانبازی‌های خود این مناطق را فتح کرده و اکنون بر اساس حق اسلامی خویش می‌بایست از محصولات آن استفاده کنند. از این رو، اعتراض مردم را برانگیخت، مالک اشتر فرمود: «أتجعل ما أفاء الله علينا بظلال سیوفنا و مراکز ما حنا بستاناً لک و لقومک؟ آیا این زمین‌های سرسبزی را که خداوند در إزای شمشیر زدن‌ها و فرود آمدن نیزه‌هایمان به عنوان غنیمت به ما عطا فرموده، مال خود و قومت می‌خوانی». عبدالله بن سعد بن ابی سرح با ظلم و ستم خود، مردم مصر را به تنگ آورد؛ به گونه‌ای که عدّه زیادی از مسلمانان از مصر به مدینه آمده و از او شکایت کردند. ولی شکایت آنان موجب به خطر افتادن جان خودشان گردید، زیرا هنگام بازگشت در میان راه غلام عثمان را، در حالی که حامل نامه‌ای برای عبدالله بن سعد بود، دیدند. مشکوک شده، نامه را گشودند. معلوم گردید حاوی دستوری از طرف عثمان به عبدالله بن سعد مبنی بردستگی و به دار کشیدن برخی از معترضان است. این امر آتش خشم آنان را بر افروخت. از این رو، از همان جا راهی مدینه شدند و علیه عثمان انقلاب کردند. این برخوردهای دو گانه، مردم شهرهای مختلف را به تنگ آورد. سرانجام خواهان عزل عثمان شده، او را کشتند. معاویه گمان می‌کرد با کارشکنی‌های بنی‌امیه و عزل عثمان، حکومت به دست او خواهد افتاد. روی همین جهت به زبان از عثمان حمایت می‌کرد، ولی در عمل زمینه انتقال قدرت از عثمان به خود را فراهم می‌ساخت. وی دوازده هزار نیرو در شام به عنوان حمایت از عثمان بسیج کرده بود. اما بیرون شام آنها را متوقف نمود و از ادامه حرکت آنان به سوی مدینه ممانعت نمود. سپس خود به مدینه آمد و به عثمان گفت: آمده‌ام تا نظرتان را بگیرم و برگردم نیروها را بیاورم، عثمان کید او را فهمید و گفت: «لا- و الله، و لکتیک أردت أن أقتل فتقول: أنا ولیّ الثأر؛ نه قسم به خدا! تو می‌خواهی من کشته شوم و تو بگویی من صاحب خون [عثمان] هستم». معاویه دنبال فرو افکندن حکومت دینی صوری عثمان و تحکیم قدرت خویش بود، ولی با تلاش بزرگانی چون مالک اشتر و عمّار یاسر و محمد بن ابی بکر، مردم بعد از قتل عثمان با علی (ع) بیعت کردند و بنی‌امیه به هدف خود؛ یعنی بنیان گذاری سلطنت اموی نرسیدند. آنان آرام ننشستند و عملیات تضعیف حکومت دینی را ادامه دادند، اما نه به شیوه گذشته. زیرا علی (ع) کاملاً ماهیت ضداسلامی آنان را می‌شناخت، به طوری که می‌فرمود: «وَأَلَذَى فُلُقِ الْحَبَّةِ وَ بَرَأ النَّسِيمَةَ مَا اسْلَمُوا وَ لَكِنْ اسْتَسْلَمُوا وَ أَسْرُوا الْكُفْرَ؛ قسم به آن که دانه را شکافت و انسان را آفرید آنها اسلام نیاوردند،

لکن به ظاهر تسلیم شده‌اند و کفر خود را پنهان کرده‌اند». و شاید به همین جهت در همان روزهای نخست خلافت، همه کارگزاران اموی را عزل کرد. از این رو امویان این بار علاوه بر ادامه استحاله درونی جامعه اسلامی از طریق ایجاد اختلاف بین گروه‌ها و دسته‌های بیعت کننده با امیرمؤمنان (ع) به طور همزمان مبارزه علنی بیرونی را مانند صدر اسلام آغاز کردند. ابتدا طلحه و زبیر را به جنگ با امیرمؤمنان (ع) تحریک کردند. مروان بن حکم به طور علنی در جنگ جمل شرکت نمود و اوضاع را به دقت زیر نظر داشت، به گونه‌ای که وقتی علایم پشیمانی را در طلحه دید، در همان میدان نبرد از پشت به سویش تیر افکند و او را از پای در آورد. معاویه نیز به محض اطلاع از بیعت مردم با علی (ع) طی نامه‌ای بیعت خود را با طلحه و زبیر اعلان کرد و از آنها خواست به خون خواهی عثمان برخیزند. سپس در جنگ صفین خود مستقیماً روبه روی امیرمؤمنان (ع) قرار گرفتند و وقتی از پیروزی نظامی در میدان نبرد نومید شدند، از طریق تزویر و تطمیع عناصر فرصت طلب سپاه کوفه را فریفتند و بدین وسیله مقاومت سپاه حضرت را شکستند و دست به غارت شهرهای تحت نظارت حکومت علی (ع) زدند. و سرانجام با بهره‌گیری از زر و زور و تزویر اقتدار حکومت امام علی (ع) و فرزند گران قدرش امام حسن (ع) را متلاشی کردند و در نهایت به سال ۴۱ هجری زمینه فروپاشی حکومت دینی و تبدیل خلافت اسلامی به سلطنت طاغوتی را فراهم آوردند. معاویه رسماً در سخنرانی خویش در میان جمعیت کوفه پس از صلح امام حسن (ع) گفت: «إِنِّي مَا قَاتَلْتُكُمْ لِتَصَلُّوا وَ لِتَصُومُوا وَ لِتَحْجُّوا وَ لِتَزُكُّوا انْكُمْ لِتَفْعَلُونَ ذَلِكُمْ اِنَّمَا قَاتَلْتُكُمْ لِأَتَأْمُرَ عَلَيْكُمْ؛ من با شما جنگیده‌ام تا نمازگزارده و روزه گرفته و حج به جا آورید و زکات بپردازید، شما این‌ها را انجام می‌دهید. من با شما جنگیده‌ام تا بر شما حکومت کنم». اما با همه تلاش‌های بنی‌امیه در جهت فروپاشی دینی، هنوز اصول و فروع اسلام در جامعه زنده بود. صوم و صلاه، حج و زکات و اذان و اقامه، توحید و نبوت و قرآن و معاد جزء باورهای مقدس جامعه اسلامی به حساب می‌آمد. مردم پنج بار در شبانه روز بر مأذنه‌ها اذان می‌گفتند، استوانه‌ها و ارکان دین حفظ مانده بود. بنی‌امیه به آن هدف نهایی خویش که هدم و مسخ اساس دین بود نائل نیامده بود. معاویه تحت فشار افکار عمومی شعائر اسلامی را رعایت می‌کرد. به حریم اعتقادات و اصول و فروع دین تجاوز علنی و رسمی نمی‌کرد، ولی سخت از استمرار حیات شالوده‌های دین غمگین و ملول بود. این حقیقتی است که وی در ملاقات با مغیره بن شعبه ابراز داشته است، در پاسخ مغیره که از او درخواست کرده بود: حال که به قدرت رسیده، قدری با بنی‌هاشم ملایم‌تر رفتار کند تا نام نیکی از خویش باقی نگذارد و محو شدن نام خلیفه اول و دوم را شاهد آورده با اشاره به شهادت به رسالت پیامبر (ص) در اذان‌های پنج‌گانه گفت: «وَأَيُّ ذِكْرٍ يَدُومُ بَعْدَ هَذَا؛ پس از این دیگر چه نامی باقی خواهد ماند». این نشان می‌دهد که معاویه از زنده بودن نام پیامبر (ص) در جامعه، سخت ناراحت بود و اگر فرصت مناسبی می‌یافت، یاد پیامبر (ص) را از خاطره‌ها محو می‌کرد. ولی تا پایان مرگ به هدف خویش نرسید و لکن یزید سیاست پنهان پدر را آشکارا دنبال کرد و با عزم نابود کردن اساس دین و انکار رسالت و وحی و نبوت و معاد و قیامت و گرفتن انتقام کشته‌های کفار قریش، در جنگ بدر به میدان آمد. بهترین گواه این مدعا سخنی است که هنگام ملاقات با سر مطهر حسین بن علی (ع) بر زبان جاری کرده و در حقیقت با گفته خویش کفر خود را علنی نمود و گفت: لیت اشیأخی بیدر شهد واجز الخرج من وقع الاسل لعبت هاشم بالملك فلاخبر جاء و لاوحى نزل لست من خندف إن لم انتقم من بنی احمد ماکان فعل. ای کاش بزرگانم که در جنگ بدر کشته شدند، حضور داشتند و جزع و ناله قبیله خزرج را از ضرب نیزه می‌شنیدند. بنی‌هاشم با پادشاهی بازی کردند، نه خبری [از آسمان] آمده بود و نه وحی نازل گردید. من از قبیله خندف نباشم اگر از فرزندان احمد به خاطر آنچه انجام داده، انتقام نگیرم. بیت نخست این ابیات شعری بود که ابن زبیری یکی از کافران مکه هنگام پیروزی کفار در جنگ احد سروده بود. تمسک به این اشعار نشان آن بود که اساساً یزید می‌خواهد تیر خلاص را به پیکره نیمه جان دین بزند. بنابراین تا قبل از یزید بنی‌امیه موفق گردیدند حکومت دینی را فرو ریخته ارزش‌های اصیل اسلامی جامعه را به ارزش‌های بدیل جاهلی تغییر دهند، ولی از این پس بنای نابودی و مسخ اساس دین و ارکان و اصول آن را در سر می‌پروراندند. از این رو وقتی یزید روی کار آمد، سیدالشهدا (ع) به

این راز پنهان و هدف شوم اشاره نموده، فرمودند: «و علی الاسلام السلام إذا قد بُلِّتِ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ؛ دیگر فاتحه اسلام را باید خواند که امت [اسلامی] به حاکمی مانند یزید مبتلا شده باشد».

فرایند تحقیر و تضعیف عزت مسلمانان (از رحلت پیامبر تا عصر عاشورا)

تاکنون به هویت بنی امیه و منویاتشان پرداختیم، اما در مورد وضع جامعه اسلامی باید گفت، پس از پیامبر (ص) بار دیگر تعصبات قومی و قبیله‌گی در میان مردم زنده شد و دقیقاً به خاطر همین عصبیت‌ها در بیعت با امیرمؤمنان (ع) سستی به خرج داده افسار جامعه را به دست کسانی سپردند که خود بارها به ضعف و ناتوانی خودشان برای اداره جامعه در زبان و عمل اعتراف کردند، چنان که جناب عمر در مورد تأثیر تعصبات قومی در کنار گزاردن امیرمؤمنان (ع) به ابن عباس می‌گفت: «قریش خوش نداشتند تا رسالت و خلافت، هر دو در میان بنی‌هاشم باشد و در نتیجه شما به قوم خودتان فخر بورزید و مغرور شوید». وقتی دست جامعه اسلامی از دامن ولایت کوتاه شد، دچار مشکلات متعددی گردید، مشکلاتی چون: تبعیض در تقسیم بیت‌المال، بی‌مبالاتی به مسائل فرهنگی و حفظ دستاوردهای عصر بعثت، بی‌توجهی به پاسداری از ارزش‌ها، روی کار آمدن شخصیت‌های فرومایه و مسئله‌دار، و حذف چهره‌های شایسته، گسترش روحیه نفاق، شیوع بی‌اعتمادی، پیدایش بدعت‌های ناروا، و سرانجام مهم‌ترین آنها رواج تجمل‌گرایی و دنیاطلبی که مادر بسیاری از مصائب شد. یاران نزدیک پیامبر (ص) و بزرگان اصحاب به مال و منال و زن و فرزند و خرید خانه‌های متعدد و زمین و املاک کدایی مبتلا شدند. و مجاهدان نامدار و مصلحان دردمند جامعه اسلامی به ثروتمندان بی‌درد مبدل گردید. مسعودی آمار ثروت برخی از آنها را به شرح ذیل نقل نموده است: «طلحه: روزانه هزار دینار از غلات زمین‌های عراق، و بیش از این مقدار از زمین‌های شرات. زبیر: خانه‌ای وسیع در بصره که پایگاه تجار و ثروتمندان بوده و خانه‌هایی در مصر و کوفه و اسکندریه، پنجاه هزار دینار نقد، هزار اسب، هزار کنیز و [غلام]. عبدالرحمان بن عوف: صد اسب، صد شتر، ده هزار گوسفند، به علاوه سهم هریک از چهار زنش پس از مرگش از یک هشتم ارث ۸۴ هزار گردید. زید بن ثابت: یکصد هزار دینار اموال منقول و غیرمنقول، طلاهایش را با تبر بین وارثان تقسیم کردند. عثمان بن عفان: یکصد و پنجاه هزار دینار و یک میلیون درهم و زمین‌های کشاورزی در وادی القری و حنین و غیره به ارزش یکصد هزار دینار و تعداد زیادی اسب و شتر». وقتی خواص اصحاب پیامبر (ص) به دنیا چسبیدند و ارزش‌های دینی را فراموش کردند، رفته رفته سنت پیامبر (ص) جای خود را به سنت‌های جاهلی داد، چرا که سنت پیامبر (ص) با استمرار عملی اصحاب زنده می‌ماند. اما بعد از رحلت پیامبر (ص) هر چه از زمان وفات آن حضرت می‌گذشت بسیاری از اصحاب در زبان از پیامبر (ص) یاد می‌کردند و در عمل بر خلاف سیره آن حضرت عمل کرده و از روش‌های دوران جاهلیت پیروی می‌نمودند. از این رو، کم‌کم رفتار نبوی جای خود را به رفتار جاهلی داد. صاحبان پول و قدرت صدرنشین مجالس شدند. مال و منال و جاه و جلال مایه افتخار و معیار ارزش گردید، و ارزش‌های اصیل دینی به فراموشی سپرده شد. در چنین شرایطی زمینه رشد مجدد امثال معاویه فراهم آمد. چرا که آنها بیش از سایرین در اشرافیت سابقه داشته و زنگانی شاهانه‌ای در شام برای خود رقم زده بودند. وقتی ارزش‌ها تغییر کرد، سوابق دینی و افتخارهای جهادی رزمندگان و ایثارگران صدر اسلام قیمت خود را از دست داد و روحیه امر به معروف و نهی از منکر از بین رفت. به علاوه، شوکت و عظمت خواص اهل حق فرو پاشید، چرا که امتیاز آنها به اموری بود که امروز رنگ باخته بود. از سوی دیگر، انحراف خواص موجب انحراف عوام گردید؛ یعنی آنها نیز براساس معیارهای دوران جاهلیت نو در تمییز افراد عمل نموده و به صورت ناخودآگاه در قبال صاحبان زر و زور کرنش می‌کردند و در مقابل اشراف، احساس کمبود و کهنتری نموده و سلطه اشراف فرومایه و ضعیف‌الایمان را می‌پذیرفتند. حاصل این فرآیند، بنی‌امیه به آسانی بر مردم مسلط گشتند و افسار اختیار جامعه را در دست گرفتند، به طوری که اگر زمان پیامبر (ص) به عنوان یک حزب شکست خورده سیاسی در حاشیه مجالس حل و عقد جامعه اسلامی می‌نشستند، پس از پیامبر (ص) رفته رفته صدر نشین مجالس

شدند و حتی اصحاب با سابقه مهاجر و انصار را تحقیر و تهدید می کردند. ابن ابی الحدید می نویسد: در اواخر خلافت عثمان، معاویه در جمع بزرگان اصحاب حاضر شد و به بهانه دفاع از عثمان با کمال جسارت آن‌ها را تحقیر کرد و خود و پدران بت پرست‌اش را به نیکی و بزرگی ستود و گفت: ای مهاجران، شما می دانید هر یک از شما پیش از اسلام در میان قومتان فردی ورشکسته و گم نام بوده‌اید، امور اجتماع بدون نظرخواهی از شما رتق و فتق می شد، تا این که خداوند رسولش را مبعوث کرد و شما سبقت جسته زودتر به او پیوستید. پس شما تنها به واسطه سبقتان سیادت یافته‌اید، به طوری که امروز می گویند: «رهط فلان، آل فلان، و گرنه پیشتر شما قابل ذکر نبوده‌اید» طبق گزارش تاریخ، همه اصحاب حاضر در مجلس سخنان تحقیرآمیز معاویه را تحمل کردند، تنها کسی که در مقابلش ایستاد امیرمؤمنان (ع) بود. حضرت که می دانست وی در خلال این سخنان در حال تحقیر مسلمانان و اثبات اقتدار خود می باشد، فرمودند: «ای پسر زن کثیف، تو را چه به این حرف‌ها... سپس برخاستند و از مجلس خارج شدند». این ماجرا از یک سو، میزان سلطه بنی امیه و از سوی دیگر، احساس وحشت و حقارت بزرگان اصحاب را نسبت به آنان نشان می دهد. وضع به گونه‌ای شده بود که اگر کسی از بنی امیه مرتکب جنایتی می شد و طبق دستورات شرع مستوجب حد شرعی می گردید، کسی از مسلمانان جرأت نمی کرد حد را بر او جاری کند. طبق نقل مسعودی، وقتی ولید به جرم شراب خواری محکوم به شلاق شد، کسی از اصحاب جرأت نکرد، حد را بر او جاری کند. تا این که امیرمؤمنان (ع) شلاق را برداشت و او را به سزایش رسانید. این ذلت و خواری در برابر بنی امیه و احساس وحشت و خود باختگی در برابر امویان، محصول سیاست تساهل خلیفه اول و دوم در برابر بنی امیه و سیاست‌های غلط آنان در زمینه امور اقتصادی و فرهنگی جامعه بود. که با ضعف‌های شخصیتی و تعصبات قومی و بی‌مبالاتی مضاعف عثمان افزایش یافت و پس از عدم موفقیت مسلمانان در جنگ صفین و تحمیل صلح بر امام حسن (ع) و سلطه معاویه بر کل جهان اسلام به اوج خود رسید. به طوری که معاویه در دوران خلافت خود به آسانی می توانست قیام متفذترین شخصیت‌های شیعه را در کانون مخالفان خود؛ یعنی کوفه در نطفه خفه کند؛ همان طوری که به آسانی قیام حجر بن عدی کندی را کنترل و خود حجر و فرزند و یارانش را به شهادت رسانید. در سایر شهرهای حجاز و مصر و ایران و غیره نیز وضع به همین منوال بود. رعب بنی امیه در کانون دل‌های مسلمانان نشسته بود. یا از آنها می ترسیدند و یا از پیروزی بر آنها نومید گردیده نسبت به عملکردشان بی تفاوت شده بودند و یا مجذوب قدرت و اموالشان شده، به آنها پیوستند. از این رو وقتی سیدالشهدا (ع) قیام خویش را آغاز کرد، برخی مانند عبدالله بن جعفر و عبدالله بن مطیع می کوشیدند حضرت را از تصمیم خویش منصرف نمایند. و بعضی دیگر، همچون أحنف بن قیس چون پست و مقام و مال و منالی نزد سیدالشهدا (ع) نمی دیدند، از یاری آن حضرت سرباز زدند. عبدالله بن جعفر به حضرت گفت: «از راهی که برگزیده‌ای برایتان نگرانم که مبادا به هلاکت شما و نابودی اهل بیت بینجامد». عبدالله بن مطیع گفت: «و الله اگر آنچه را که [امروز] در دست بنی امیه است [یعنی حکومتشان را] بطلبی، شما را می کشند و اگر شما را بکشند، بعد از شما هرگز از کسی نمی‌هراسند» أحنف بن قیس رئیس جمعیت کثیری از تیره‌های بصره گفت: «جز بنا آل ابی الحسن فلم نجد عندهم أیالة للملک و لاجمعاً للمال و لامکیدة فی الحرب؛ ما فرزندان ابی الحسن [علی] را آزموده‌ایم، نزد آنها نه فرمانداری استانی یافته و نه ثروت اندوخته‌ای دیده‌ایم و نه سیاست جنگی لازم را مشاهده کرده‌ایم». این جملات حاکی از آنست که ترس و رعب بنی امیه در دل‌های برخی لایحه کرده از پیروزی بر آنها مأیوس شده بودند و برخی دیگر، تحت نفوذ فرهنگی بنی امیه عقاید دنیا مدارانه و مال پرستانه و جاه طلبانه پیدا کردند. و شاید از همین رو، عوام مردم نیز به پیروی از خواص روحیه شهادت طلبی و ظلم ستیزی را از کف داده و از امر به معروف و نهی از منکر دست شستند. در عین علاقه به سیدالشهدا (ع) به خاطر ترس از امویان و یا طمع به دنیا از شرکت در نهضت امام حسین (ع) دوری جستند. بنابراین، در جمع بندی از اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر امامت امام حسین (ع) باید گفت: در جامعه آن روز حکومت دینی باطنی و ظاهری هر دو از بین رفت، خلافت به سلطنت مبدل گردید، ارزش‌های دینی مسخ شده جامعه، از فرهنگ دینی تهی شد و مردم در اثر مرعوب شدن در برابر امویان با حقارت تسلیم وضع موجود گردیده، از

اصلاح امور نومید شدند. زیرا امویان با در دست گرفتن حکومت و تبدیل حاکمیت دینی، به سلطنت و پادشاهی عزت و اقتدار مسلمانان را زیر سؤال بردند و با اهانت به ارزش‌ها و هتک مقدسات عزت اسلامی مسلمانان را پایمال ساختند. اکنون یزید می‌خواست با مسخ اصول و فروع و فروپاشی ستون‌ها و شالوده‌های اساسی اسلام، چون وحی و نبوت و نماز و روزه و حج و آخرین ضربه را بر پیکر جامعه اسلامی بزند و به مسلمانان اعلان کند، اسلامیت هیچ خیری برای آنان نداشته، دین آنان نه قدرت اداره جامعه را دارد و نه مایه عزت افراد است.

تأثیر نهضت عاشورا در احیای عزت امت اسلامی

اشاره

در چنین وضعی سیدالشهدا (ع) با نهضت دینی و خروش برخاسته از ایمان اسلامی با تحقیر مسلمانان به مبارزه برخاست و به امویان و دشمنان اسلام فهماند، قدرت غیرت اسلامی به حدی است که اگر در کالبدیک جمع کوچک دمیده شود، می‌تواند بنیان یک حکومت جبار و قدرتمند را به لرزه درآورد. اسلام می‌تواند مایه عزت مسلمانان در برابر ظلم ظالمان و سرزنش ملامتگران و تحقیر و تمسخر کافران باشد. خون سیدالشهدا (ع) و یارانش نه تنها آنان را در طول تاریخ زنده و جاوید ساخت، که احساس ضعف و وحشت مسلمانان را نسبت به بنی‌امیه تا حد زیادی از بین برد؛ به طوری که پس از شهادت آن حضرت، ما شاهد چندین قیام در حجاز و عراق بر علیه امویان هستیم. قیام‌هایی که هر یک نشان‌رشد غیرت دینی جامعه اسلامی و پیام‌آور عزت مسلمانان بوده است. ناگفته پیداست، مهم‌ترین کار کرد قیام امام حسین (ع) حفظ بقای اسلام بوده، چنانچه در پیشتر اشاره گردید، بنی‌امیه در زمان خلافت یزید در پی ویران کردن بنیادهای دین پیامبر (ص)؛ یعنی توحید و نبوت و نماز و روزه و صوم... بوده‌اند. ولی امام (ع) با حماسه خونین خویش چهره کریه بنی‌امیه را فاش کرد و با از بین بردن مشروعیت و مقبولیت بنی‌امیه بقای اصول اعتقادات و مسلمات دین را تضمین نمود. از این رو وقتی ابراهیم پسر طلحه بن عبیدالله در شام از امام سجاد (ع) پرسید: [اگر در جنگ جمل جدت پیروز شد] حالا- چه کسی پیروز شده است؟ امام (ع) در پاسخ او فرمودند: «اذا أردت أن تعلم من غلب، و دخل وقت الصلاة، فأذن ثم أقم؛ اگر می‌خواهی بدانی چه کسی پیروز شده است، هنگام فرا رسیدن وقت نماز ابتدا آذان و سپس اقامه بگو». این سخن، نشان آن است که هدف نهضت سیدالشهدا (ع) در درجه نخست، حفظ اسلام و استمرار شهادت به توحید و نبوت و صلاة بر مأذنه‌های جامعه بوده. چرا که اگر این مؤلفه‌های مهم از صفحه جامعه محو می‌شد، دیگر چیزی از اسلام باقی نمی‌ماند. البته کارکرد نهضت عاشورا تنها در این مقوله خلاصه نمی‌شود؛ نهضت ابی‌عبدالله در احیای فرهنگ شهادت‌طلبی و ایثار و ظلم‌ستیزی و نفرت‌انگیزی نسبت به سلاطین اموی و بازگشت به سوی اصالت‌های عصر نبوی نقش مهمی ایفا نموده که همه اینها موجب بازگشت عزت از دست رفته مسلمانان گردید. به دیگر سخن نهضت عاشورا روح مقاومت اسلامی را در جامعه زنده کرد و بر کالبد نیمه جان و بی‌رمل مسلمانان روح شوریدگی و حق‌طلبی دمید. البته باید اعتراف نمود، این تحول، همگانی و هم‌گیر نبوده، ولی امری قابل توجه و چشم‌گیر بوده است. اکنون برای روشن شدن این حقیقت به برخی از قیام‌های حق طلبانه شهرهای مدینه و کوفه به عنوان دو مرکز اصلی حجاز و عراق در حد این مقال کوتاه اشاره می‌کنیم.

شورش مردم مدینه

قیام مردم مدینه یا جنگ حزه واقم یکی از مهم‌ترین مظاهر انقلاب روحی مسلمانان و آمادگی برای قیام علیه امویان بود. این قیام به سال ۶۲ هجری رخ داد. ماجرا از این قرار بود که وقتی والی یزید در مدینه (عثمان بن محمد بن ابی‌سفیان) خواست، طبق سال‌های

گذشته صوافی [مالیات ویژه خلیفه] گندم و خرما را از مردم مدینه أخذ کند و برای دارالخلافه یزید بفرستد، آنها ممانعت کردند. قبل یا بعد از این ماجرا عده‌ای از نمایندگان مردم مدینه، به شام رفتند و بی‌مبالاتی یزید را به دین از نزدیک دیدند، این موضوع موجب تحریک احساسات دینی آنان شد، به گونه‌ای که هنگام بازگشت به مردم گفتند: «ایس له دین، یسرب الخمر، یعرف بالطنایر و یضرب عنده القیان و یلعب بالکلاب؛ [یزید] دین ندارد، شرب خمر می‌کند، طنبور می‌زند و کنیزان نزدش می‌نوازند و با سگ‌ها بازی می‌کند». در پی این وقایع، مردم به خشم آمده امویان را سنگسار نموده، از شهر بیرون کردند. این حرکت از مردم مدینه بسیار حیرت‌انگیز بود، چرا که آنها بر خلاف مردم کوفه گرایش شیعی چندانی نداشتند. آنها همان کسانی بودند که هنگام حرکت حضرت از مدینه به خاطر ترس از بنی‌امیه از همراهی با آن بزرگوار خودداری کرده بودند. ولی دو سال پس از شهادت آن حضرت، خود در برخورد با بنی‌امیه پیش قدم شدند.

قیام مردم کوفه

شیعیان کوفه پنج سال پس از شهادت امام حسین (ع) به سال ۶۵ هجری به فرماندهی سلیمان بن صرد خزاعی و همکاری بزرگانی، چون: مسیب بن نجبه، عبدالله بن سعد بن نفیل، رفاعه بن شداد و عبدالله بن وال «نهضت توابین» را به پا نمودند. آنها از کاهلی خویش در یاری سیدالشهدا (ع) در جنگ با بنی‌امیه سخت پشیمان گردیده و توبه خود را جنگ با آنان تا سرحد کشته شدن قرار دادند. آنها تقریباً با چهار هزار نیروی جنگی از کوفه حرکت کردند. ابتدا به زیارت قبر سیدالشهدا (ع) در کربلا رفتند و از سستی خویش در مبارزه با بنی‌امیه و یاری ابی عبدالله (ع) با اشک و آه توبه کردند. سپس یکایک با آن حضرت وداع کرده به سوی شام به راه افتادند. وقتی با سپاه اموی روبه رو گردیدند، در مقابل پیشنهاد شامیان که از آنها خواستند با عبدالملک مروان بیعت کنند، بدون هیچ گونه نرمشی گفتند: عبیدالله بن زیاد را باید تسلیم و عبدالملک را عزل کنید و حکومت را به اهل بیت رسول خدا (ص) بسپارید. توابین پس از چند روز جنگ شجاعانه که در مراحل اولیه با پیروزی آنان همراه بود؛ سرانجام به علت ملحق شدن نیروهای تازه نفس به سپاه اموی شکست خوردند و اکثریت قاطع آنها به شهادت رسیدند. توابین همان‌هایی بودند که از ترس بنی‌امیه و ابن زیاد از یاری سیدالشهدا (ع) سرباز زدند، ولی پس از شهادت ابی عبدالله (ع) جبه‌های ذلت را از تن بیرون کرده، مردم را به احیای قرآن و ارزش‌های ناب عصر نبوی و خون‌خواهی اهل بیت: دعوت کردند، همانها که با یزید دست بیعت داده و از ترس بنی‌امیه مهمان خویش را به دست گرگ‌های درنده کوفه سپردند، حال چنان شهامتی یافتند که اموی‌ها را بی‌دین و لامذهب می‌خواندند و تا پای جان در مساف با آنها ایستادگی کردند. عبیدالله بن عبدالله سخنگوی توابین هنگام فراخوان مردم به جهاد می‌گفت: «أنا أدعوکم الی کتاب الله و سنه نبیه و الطلب بدماء أهل بینه و الی جهاد المحلین و المارقین فءان قتلنا فما عند الله خیر للابرار و إن ظهرونا ردذنا هذا الامر الی أهل بیت نبینا؛ من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش می‌خوانم و خون‌خواهی اهل بیت او و جهاد با پیمان شکنان و خارج شوندگان از دین دعوت می‌کنم. پس اگر کشته شویم آنچه نزد خداست برای پاک سیرتان بهتر و اگر پیروز گردیم، امر حکومت را به اهل بیت پیامبرمان باز می‌گردانیم». جمله‌های فوق، برانگیخته شدن هویت دینی و غیرت مذهبی و عزت اسلامی توابین را به روشنی نشان می‌دهد و این همان تأثیر خون سیدالشهدا (ع) بود که روح خروش دینی را در کالبد مرده و بی‌جان شیعیان کوفه دمید، به طوری که هنگام ترک کوفه برای نبرد با سپاه ابن زیاد فریاد می‌زدند: «إنا لا نطلب الدنيا و لیس لها خروجن؛ ما طالب دنیا نیستیم و برای دنیا قیام نمی‌کنیم». توابین به خاطر یاری نکردن سیدالشهدا (ع) به شدت احساس شرم و ذلت می‌کردند و تنها راه پاک شدن خود را شرکت در حماسه‌ای خونین و آزاد مردانه در مقابل بنی‌امیه می‌دیدند. از این رو در میدان نبرد چنین رجز می‌خواندند: «الیک ربی ثبت عن ذنوبی و قد علانی فی الوری مشیبتی ارحم الاهی عبیدک التوابا و لا تؤاخذہ فقد انابایا ربّ إنی تائب إلیکا قد اتکت شدتی علیکا. پروردگارم به سوی تو از گناهانم توبه می‌کنم، در حالی که پیری‌ام مرا در میان

مردم نمایان کرده است. پروردگارا بنده تائب خویش را رحم کن و او را بازخواست مفرما که از گناهان خویش نادم است. ای پروردگار من به سوی تو توبه می‌کنم و در گرفتاری بر تو توکل می‌نمایم». پس از قیام توابین به سال ۶۵ هجری قیام مختار با حمایت خیل کثیری از مردم کوفه به خصوص موالی و غلامان تهی دست کوفه آغاز گردید، که تا سال ۶۷ هجری استمرار یافت. این قیام در ماهیت خود اهدافی چون احیای قرآن و سنت پیامبر (ص)، تقاض از قاتلان سیدالشهدا (ع) را تعقیب می‌کرد. مختار، اشراف کوفه را که در خلال نهضت عاشورا به عبیدالله بن زیاد پیوسته و زمینه شهادت امام حسین (ع) را فراهم آوردند، سرکوب کرد و به سال ۶۷ هجری لشکری به فرماندهی ابراهیم بن مالک اشتر به جنگ با امویان، به طرف شام فرستاد و ابراهیم در «موصل» پس از نبرد سخنی سپاه دوازده هزار نفری عبیدالله بن زیاد را شکست داد و او را به هلاکت رسانید. آنها با شعارهایی چون «یا منصور ایت؛ ای یاری شده بکش» و «یا لثارات حسین؛ ای قوم بیایید برای انتقام خون حسین» شعارهای مبارزان صدر اسلام در جنگ با کافران را احیا و سنت اهل بیت (ع) را زنده نمودند و شاید از همین رو شیعیان از هر سوی به مختار پیوستند؛ به طوری که نوشته‌اند: «و جعل الناس یخرجون إلیه من کل ناحیه علی صعب و ذلول؛ مردم از نواحی مختلف بر هر شتر چموش و رامی سوار شده به مختار پیوستند». این موضوع نشان آنست که در جامعه، آمادگی فراوانی برای ظلم ستیزی و احیای اصالت‌های عصر نبوی ایجاد شده بود و مختار از این فرصت استفاده نمود و بر پاکنندگان فاجعه عاشورا را یکی پس از دیگری تعقیب و به قتل رساند. از این رو اهل بیت (ع) در کلماتشان از وی تعریف کرده‌اند. وقتی او سر عبیدالله بن زیاد معلون را برای امام سجاد (ع) فرستادند - بنا به نقل - حضرت فرمودند: «جزی الله المختار خیراً؛ خدا به مختار جزای خیر بدهد». و یا امام باقر (ع) در موردش فرمود: «فإنه قتل قتلنا و طلب بنازنا؛ او قاتلان ما را کشت و انتقام خون ما را گرفت». حرکت مختار که با حمایت خیل کثیری از مردم کوفه تحقق یافت، نماد روشنی از خودآگاهی و بیداری کوفیان در قبال ظلم و فساد بنی امیه است. در حقیقت قیام امام حسین (ع) از یک سو بر همه ثابت کرد، خلافت بنی امیه خلافت جور و حکومت کفر بوده. و از سوی دیگر، روح شهادت‌طلبی و شجاعت و پایمردی را در مسلمانان زنده نمود. از این رو به آسانی از قیام‌های ضداموی که در حقیقت قیام علیه کفر و نفاق بود استقبال کرده و ترس از دست رفتن جان و مال و زندگی جلودارشان نبود. ما منکر این حقیقت نیستیم که پس از شهادت سیدالشهدا (ع) جو خفقان جامعه بیشتر و ظلم و جنایت‌های بنی امیه افزون تر شد؛ این چیزی است که با تورق سطحی تاریخ صدر اسلام به چشم می‌آید. بی‌تردید جنایاتی، چون واقعه حرّه در مدینه یا سنگ باران کردن خانه خدا برای سرکوب کردن قیام عبدالله بن زبیر قبل از نهضت سیدالشهدا (ع) مشاهده نشده بود. از این رو امام سجاد (ع) وضع زندگی خویش در جامعه آن روز چنین توصیف فرمودند: «وضع ما در میان قوم مانند وضع بنی اسرائیل در میان آل فرعون است، فرزندان‌شان را می‌کشتند و زنان‌شان را به کنیزی می‌برند، اکنون نیز پیر و جوان ما با دادن دشنام به [امیرالمؤمنین (ع)] بر منابر به دشمنان ما تقرب می‌جویند». اینها حاکی از آنست که پس از شهادت سیدالشهدا (ع) ظلم و فساد در جامعه گسترده و علنی گردید. ولی در کنار این جنایات، این حقیقت را نباید از نظر دور داشت که خیل کثیری از مردمان از خواب غفلت برخاستند. در کنار گسترش ظلم‌های وحشتناک قیام‌های اصلاح‌طلبانه و شهادت‌طلبانه زیادی از طرف نیروهای مذهبی رخ داد؛ به عبارت دیگر ابی‌عبدالله (ع) با حماسه خویش مرز حق و باطل را جدا نمود. در پی شفاف شدن مرزها در جامعه دو دسته نمایان شد: عده‌ای به جبهه حق و گروهی دیگر به جبهه باطل ملحق گردیدند. آنان در جریان قیام مختار و توابین و زیدبن علی و غیره روبه روی هم ایستادند، در حالی که قبل از شهادت سیدالشهدا (ع) چنین قیام‌هایی را نمی‌بینیم، مگر قیام حجر بن عدی که بسیار محدود بود. این نشان آنست که خون سیدالشهدا (ع) در رگ‌های جامعه اسلامی به جریان درآمده، روح ایمان را در کالبد اجتماع دمیده بود. گرچه قیام‌هایی چون توابین و مختار و زیدبن علی برخی دیررس یا زودرس بودن و بعضی از رنگ و لعاب قیام‌های اصیل شیعی برخوردار نبوده‌اند، ولی غالباً ماهیت ظلم‌ستیزانه و حق‌طلبانه‌ای داشتند که برای مبارزه با مفاسد حکومت شکل یافت و به همین دلیل موجب عزت مسلمانان گردید.

حاصل سخن

بنابراین در جمع‌بندی باید گفت، سیدالشهدا (ع) با شهادت خویش کار بسیار گران‌سنگ را محقق نمود: نخست آن که، اساس دین را از خطر اضمحلال و نابودی نجات داد و مرز میان اسلام حقیقی با آنچه در آن روزگار به نام اسلام معروف و موصوف بود، جدا نمود. دوم آن که، زمینه بیداری امت اسلامی را فراهم ساخت، چرا که تا قبل از این تاریخ مردم در حیرت ضلالت و گمراهی به سر می‌بردند، فرهنگ جاهلی در تار و پود رفتار و کردار و گفتارشان تنیده بود. گمان می‌کردند اسلام با سکوت در قبال ظلم و فساد همخوانی و با بی‌تفاوتی به منکرات سازگاری دارد. سوم آن که، با بیدار کردن وجدان ملت مسلمان زمینه تبیین مبانی و فروع اسلام اصیل را در مقابل اسلام بدیل فراهم نمود، به طوری که پس از شهادت آن بزرگوار دل‌ها متوجه وجود نورانی امام سجاد (ع) گردید. مختار برای مشروعیت بخشیدن و استحکام پایه قیام خویش به امام سجاد (ع) متوسل گردید. چهارم آن که، خون سیدالشهدا (ع) روحیه شهادت‌طلبی و شهادت مبارزه با بنی‌امیه را زنده نمود، که این امر، خود زمینه‌ساز قیام‌های متعدد ضد اموی گردید.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی‌آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه‌های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث‌های بی محتوا در تلفن‌های همراه و رایانه‌ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزارهای علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می‌توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

